

مقدمه

هدف مقاله حاضر بررسی نقش روند جهانی سازی در چالشهای برنامه ریزی شهر تهران است، زیرا یکی از بحث های مهم در خصوص آینده کلانشهر تهران همانا موضوع جهانی سازی یا جهانی شدن است. البته هدف اصلی برنامه ریزی و مدیریت شهری در کلانشهری چون تهران (که امروزه مورد توجه طرح جامع تهران قرار گرفته است) ارتقای بهره وری کل سیستم های اقتصادی و مدیریتی این شهر است. این خود ابزاری است برای رسیدن به هدف نهایی ارتقای کیفیت زندگی تمامی ساکنان این شهر. بررسی که در اینجا مطرح می شود، این است که نیل به این هدف نهایی تا چه اندازه به جهانی شدن شهر تهران وابسته است. برای بررسی کامل این موضوع، مقاله حاضر پیرامون این سه پرسش، که در سه قسمت سازمان یافته است:

۱. آیا تهران شهری "جهانی" (یا "در حال جهانی شدن") است؟
  ۲. جهانی سازی یا بهره وری: چالش اصلی که فراروی تهران قرار دارد چیست؟
  ۳. موانع تبدیل تهران به شهری جهانی چیست؟
- در قسمت اول سعی بر آن است که چارچوبی نظری برای بررسی نقش کلانشهر تهران در شرایط بین المللی یا جهانی سازی به دست داده شود. در این قسمت، این نتیجه به دست می آید که به رغم بعضی از باورها بر مبنای شاخص های مرسوم، شهر تهران نه در داخل شبکه شهرهای جهانی است و نه به سوی جهانی شدن است. قسمت دوم به این نتیجه می رسد که ارتقای بهره وری و کیفیت زندگی به طور کامل وابسته به جهانی شدن نیست، اما بی شک برخی از ابعاد کیفیت زندگی به آن وابسته است. گفتنی است که مقاله حاضر در پی تحلیل دقیق وضعیت شهر تهران نیست، ولی امید می رود که در فرصت های آتی به این مقوله پرداخته شود. قسمت سوم این ادعا را بررسی می کند که موانع تبدیل کلانشهر تهران به شهری جهانی، ریشه در عوامل اقتصادی - سیاسی دارد که از سطح شهری فراتر است.

# جهانی سازی یا بهبود بهره وری

## بررسی ارتباط بین چالش های اصلی کلانشهر تهران

## پرسش ۱: آیا تهران شهری "جهانی" (یا "در حال جهانی شدن") است؟

پرداختن به این پرسش روشن ساختن دو مجموعه از داده‌ها و مفاهیم را طلب می‌کند. نخست اینکه جهانی سازی چیست و دارای چه ابعادی است؛ دوم اینکه تعریف شهر "جهانی" چیست.

جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل، جهانی سازی را چنین تعریف می‌کند: یکپارچگی بیشتر کشورهای و مردم جهان که با کاهش شدید هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات میسر گردیده است، و در هم شکستن مرزهای مصنوعی در برابر جریان کالاها، خدمات، سرمایه، دانش و (به میزانی کمتر) مردم (۱). در نتیجه جهانی سازی، بازارها در سراسر جهان یکپارچه‌تر شده و وابستگی متقابل بیشتری پیدا کرده‌اند. البته گسترش یکپارچه سازی و نمره‌های آن در مناطق، کشورها و حتی شهرهای مختلف ناهمگون بوده است. در بخش‌های بعد و در هنگام بحث درباره شهرهای جهانی، سنجه‌های کمی این فرایند بررسی خواهند شد. اگرچه جهانی سازی را می‌توانند دوام‌بین‌المللی سازی تقسیم بندی نیروی کار در درون سرمایه داری دانست (فرابندی طولانی که دست کم ۵۰۰ سال است ادامه دارد)، برخی از تحلیل‌گران حدود سال ۱۹۷۰ را نقطه عطف و سرآغاز مرحله جهانی سازی می‌دانند. مثلاً کاستلز چنین استدلال می‌کند که مرحله حاضر نمایانگر عصر جدید اطلاعات است که در آن، ساختار اجتماعی و تحولات اقتصادی در اصل بر اطلاعات و سازماندهی امروزین شبکه‌ای جامعه استوار است. لیکن در میان تحلیل‌گران، در باره تمایز موقعیت کنونی اتفاق نظر وجود ندارد. در واقع، بسیاری از نویسندگان فرض عصر جهانی جدید را رد می‌کنند و در عوض، آنچه را که امروزه رخ می‌دهد نشانه تشدید عمق و گستره کرایش‌هایی می‌دانند که دست کم پانصد سال قدمت دارند. در مقاله حاضر به استفاده از اصطلاح جهانی سازی ادامه داده می‌شود، ولی در باره مسئله تمایز تاریخی آن اظهار نظر نمی‌گردد. اگرچه جهانی سازی در اصل پدیده‌ای اقتصادی است، ولی علاوه بر ابعاد اقتصادی دارای جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و فضایی نیز هست. در سطح نهادی، سازمان‌های بین‌المللی همچون "صندوق بین‌المللی پول"، "سازمان تجارت جهانی" و "سازمان ملل متحد" نسبت به دوره‌های گذشته نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند. یکپارچه سازی در این سطح تا حدی به معنای عضویت در این نهادها و تأثیرگذاری مناسب بر سیاست‌ها و پروتکل‌های آنهاست. از جمله می‌توان از پروتکل‌های تجاری و کنوانسیون‌هایی همچون "حقوق بشر" نام برد. برخی از نویسندگان جهانی سازی را با گسترش دموکراسی و نظام‌های سیاسی لیبرال، و تقاضا برای حقوق به عنوان بخشی از فرایند جهانی سازی مرتبط می‌دانند (موج سوم دموکراسی). برخی دیگر به واکنش‌های مذهبی یا جنبش‌های هویت قومی و نروریسم در برابر جهانی سازی اشاره می‌کنند.

در سطح فرهنگی، در باره محتوا و ویژگی‌های دقیق فرهنگ فرضی "جهانی"، بحث‌های بسیاری مطرح است. با وجود این، بسیاری بر این عقیده‌اند که تغییر ارزش‌ها (از قبیل افزایش روزافزون فردگرایی، حقوق برابر، مصرف‌گرایی، احترام به محیط زیست، چند فرهنگی‌گرایی، (به معنای تحمل باورها و شیوه‌های متفاوت زندگی) بخشی از معنای جهانی سازی، یا به نوعی نتیجه وابستگی اقتصادی متقابل بیشتر هستند. به نظر برخی از نویسندگان، جهانی سازی فرایندی همسو با مدرنیته است. با این حال، حوزه مذکور بسیار بحث‌انگیز است، چون این خطر وجود دارد که بر فهرستی دلخواهی یا ذهنی از ویژگی‌ها مبتنی گردد. از این رو شاید بهتر باشد برای جهانی سازی از تعریفی همچون تعریف استیگلیتز استفاده شود که در اصل اقتصادی است.

حال به تعریف شهرهای جهانی باز می‌گردیم.

### ۱-۱. شهرهای جهانی به مثابه بخشی از شبکه شهرها:

تعاریف و بحث‌های متعددی درباره شهرهای جهانی مطرح گردیده است. در اینجا دو تمایز مهمی که می‌توان در منابع مربوط به این موضوع یافت، یعنی تمایز میان (الف) روابط اقتصادی و فضایی بین شهرها در نظام جهانی شهرها، و (ب) الگوهای فضایی درون شهرها که از جهانی سازی تأثیر می‌پذیرند، مطرح می‌گردند. در بخش‌های بعد به بررسی این تمایزات پرداخته خواهد شد.

منطق و شرح الگوی شهرهای جهانی را می‌توان این گونه خلاصه کرد: "یکی از پرسش‌های اصلی که باید در مطالعات معاصر شهرشناسی به آن پاسخ داده شود، این است که چرا در شرایط ارتباطات همزمان، که ظاهراً به نفع تمرکززدایی یا حتی بکدست سازی است، هنوز به شهرهای جهانی بزرگ نیاز است. پاسخ به این پرسش دو مکتب

فکری متمایز را ایجاد کرده است که یکی "شهری" است و دیگری بر "شبکه" تاکید می‌ورزد. این دو مکتب به بهترین نحو در آثار مایکل استورپر (۱۹۹۷) و ساسکیا ساسن (۲۰۰۰، ۲۰۰۱) ارائه شده‌اند. به نظر استورپر فناوری‌های جدید توان افزایش به جای پراکنده‌سازی و تمرکز زدایی فعالیت‌های اقتصادی، به ایجاد کانون‌های تمرکز ویژه فعالیت‌های اقتصادی انجامیده‌اند. وی چنین استدلال می‌کند که ویژگی اقتصاد جهانی معاصر، اقتصاد بازتابی [۲] است که در آن، کارآفرینی موفق است که بخشی از فرایند یادگیری مستمر و سرشار از دانش باشد. چنین فرایندهایی تنها می‌توانند به صورت جمعی و در مکان‌های بسیار ویژه رخ دهند، و به ایجاد دارایی‌های محلی که تکثیر آنها در جای دیگر دشوار است، منجر گردند. استورپر هالیوود را نمونه آشکاری از چنین فرایندهایی می‌داند. وی در استدلال خود از شهرها به عنوان پایگاه‌های ممتاز این اقتصاد، و شبکه‌های درهم تنیده و مترکب فعالیت‌های یادگیری، که اقتصاد جهانی معاصر را هدایت می‌کنند، نام می‌برد. این نظریه شهری دلایل شکوفایی شهرها را به عنوان مکان، به خوبی توضیح می‌دهد، ولی درباره شبکه‌های شهرها توضیح چندان نمی‌دهد. بدین منظور باید دیدگاه ساسن را درباره شهرهای جهانی مورد توجه قرار دارد وی در استدلالی که به مفهوم اقتصاد بازتابی شباهت دارد، ارائه خدمات پیشرفته به تولیدکنندگان را ویژگی اصلی شهرهای جهانی معاصر می‌داند. شهرهای جهانی ساسن چیزی فراتر از مکان وقوع معاملات فراوان هستند. خدمات پیشرفته تولیدکنندگان، در سطح جهان به سرمایه جهانی کمک می‌کنند ولی بسیار فراتر از آن‌اند: آنها در زمینه ایجاد محصولات جدید مالی، حقوقی، حسابداری و نظایر اینها که نیازمند پایگاه دانش سرشار شهرهاست (که استورپر توصیف می‌کند)، از خود خلاقیت نشان می‌دهند. تفاوت اصلی این است که به نظر ساسن این شهرها بخشی از شبکه مکان‌های راهبردی هستند و بنابراین یادگیری باید فراتر از برخی مکان‌های خاص باشد. آنچه در قلب این فرایند قرار دارد، شبکه‌ای از شهرهای جهانی است، و نه شهرهای منفرد [۳].

شهرهای جهانی ساسن چیزی فراتر از مکان وقوع

معاملات فراوان هستند. خدمات پیشرفته

تولیدکنندگان، در سطح جهان به سرمایه جهانی

کمک می‌کنند ولی بسیار فراتر از آن‌اند: آنها در

زمینه ایجاد محصولات جدید مالی، حقوقی،

حسابداری و نظایر اینها که نیازمند پایگاه دانش

سرشار شهرهاست، از خود خلاقیت نشان می‌دهند.

متغیر اصلی که در این رویکردها به چشم می‌خورد توانایی شهرها در اجرای وظایف مهم در اقتصاد جهانی بین‌المللی، همچون هماهنگی و کنترل سرمایه مالی از طریق خدماتی مانند حسابداری، تبلیغات، بانکداری، امور مالی و حقوقی است. توانایی بیشتر در اکثر موارد به افزایش ارتباط با سایر شهرهای شبکه منجر می‌شود. ویژگی این شبکه ممکن است سلسله مراتب شهرها باشد که در آن، مهم‌ترین شهرها در رأس شبکه قرار دارند و وظایف فرماندهی و هماهنگی جهانی و منطقه‌ای را عهده دار هستند توانایی شهرها و ارتباط پذیری واقعی آنها را می‌توان به صورت تجربی به شیوه‌های مختلف اندازه‌گیری کرد.

۱-۱-۱. محل شرکتهای تولیدکننده خدمات تولیدی پیشرفته: تیلور و بیوراستاک با استفاده از حضور شرکت‌هایی که چهار نوع خدمات اساسی تولیدکنندگان را ارائه می‌دهند، نخستین طبقه بندی شهرهای جهانی بر مبنای داده‌های تجربی را ایجاد کرده‌اند. این خدمات که ساسن و استورپر شناسایی کرده‌اند، شامل خدمات حسابداری، تبلیغات، بانکداری/تأمین مالی و حقوقی هستند. تیلور در توضیح شیوه کار خود می‌گوید: "ابتدا توانایی جهانی شهرها برای ارائه هر یک از چهار خدماتی که در زمینه آنها اطلاعات شده بود، به صورت جداگانه برآورد گردید. برای این کار از اطلاعات مربوط به حضور، بزرگی، و نقش دفاتر شرکت‌ها در شهرهای سرتاسر جهان استفاده شد. سپس با جمع بندی این نتایج بخشی، سطوح "جهانی بودن شهر" تعیین گردید. بدین ترتیب ۵۵ شهر به عنوان شهر جهانی در نظر گرفته شدند و در ۶۷ شهر دیگر شواهدی مبنی بر تبدیل شدن به شهر جهانی وجود داشت. جدول ۱ همه ۱۲۳ شهری را که در ۱۲ سطح جهانی قرار گرفتند نشان می‌دهد. ده شهری که در این گروه بالایی قرار گرفتند، شهرهای جهانی آلفا نامیده شدند. طبق معمول در این قسمت هیچ چیز شگفت‌انگیزی وجود ندارد و ۱۰ شهر مذکور اینها هستند: ۴ شهر از اروپای غربی، ۳ شهر از ایالات متحد آمریکا، و ۳ شهر از کشورهای آسیایی سواحل اقیانوس آرام. همین سه منطقه جهانی در گروه بتا نیز حضور دارند، ولی شهرهای حاشیه‌ای این گروه شامل سیدنی، تورنتو، مکزیکوسیتی و مسکو هستند. علاوه بر این، منطقه جهانی سومی نیز پدیدار شد که ساوثپولوی آمریکای جنوبی در آن قرار دارد. در انتهای همین طیف بود که تردید درباره تعیین شهرهای جهانی حکمفرما گشت. شهرهایی که بین ۴ تا ۶ امتیاز دارند شهرهای جهانی گاما نامیده می‌شوند. همه شهرهایی که این امتیاز را کسب می‌کنند باید مراکز خدمات جهانی در دست کم دو بخش خدماتی



باشند. این تعریف ۳۵ شهر دیگر را در بر می گیرد که عمدتاً در سه منطقه اصلی قرار دارند، ولی سه نماینده دیگر از آمریکای جنوبی نیز در میان آنها به چشم می خورند. نخستین شهر جهانی آفریقا، یعنی ژوهانسبورگ، در این گروه جای می گیرد، ولی در آسیای جنوبی یا خاورمیانه (اگر استانبول را اروپایی محسوب کنیم) هیچ شهر جهانی وجود ندارد. ۶۸ کشور باقی مانده کشورهای هستند که نشانه هایی از فرایند جهانی شدن را در خود دارند، ولی این نشانه ها چندان قوی نیستند که آنها را شایسته عنوان شهر جهانی کند. شهرهای جالب ۱۲ شهری هستند که ۳ امتیاز کسب کرده اند. یکی از شهرهای خاورمیانه، یعنی تل آویو، و دو شهر آسیای جنوبی، یعنی بمبئی و دهلی نو در این گروه قرار دارند، و این خود ممکن است نشان دهنده مراحل اولیه پرکردن حفره های موجود در نقشه شهرهای جهانی باشد.

همان طور که در جدول ۱ مشاهده می شود، تهران در فهرست ۱۲۳ شهر جهانی قرار ندارد.

۱-۲- رتبه بندی اعتباری شهرها: یکی دیگر از سنجه های

توانایی شهرها برای اجرای کارکردهای اقتصادی جهانی یا منطقه ای، رتبه بندی اعتباری است که سازمان هایی همچون مودی، استاندارد آند پور و فیچ ارائه می دهند (رتبه بندی های اعتباری نمونه ای از "خدمات تولیدکنندگان" هستند که در اینجا پیش تر در باره شان بحث شد).

توجیه استفاده از رتبه بندی اعتباری به عنوان سنجه جهانی سازی این گونه بیان

شده است: "البته این ادعا که صنعت رتبه بندی و جهانی سازی پیوسته همسو با یکدیگرند،

اغراق آمیز است، ولی تأثیر گذاری متقابل این دو بر یکدیگر کاملاً آشکار است. بازار اوراق قرضه از

نخستین روزها نوعی راهکار عملیات از راه دور بود: سرمایه گذاران بخش خصوصی می توانستند هزاران کیلومتر دورتر از مکان های اجرای فیزیکی پروژه زندگی کنند، و دفاتر متعدد در شهرهای گوناگون جریان مالی را در جهت های مختلف حفظ می کرد. سرمایه گذاران دور دست به شدت نیازمند اطلاعات دقیق و قابل اتکا بودند که ترجیحاً باید به شکلی ساده و استاندارد ارائه می شد... رتبه بندی های اعتباری به "زبان" جهانی جامعه بین المللی بدل گردید. این بدان معنا بود که به وسیله کدهای کوتاه، اطلاعات مربوط به اعتبار، و در مقیاس گسترده تر، در باره ویژگی های مالی، اجتماعی و سایر ویژگی های یک نقش آفرین مشخص در اقتصاد جهانی منتشر می شد... این خود شامل اوراق قرضه شهرداری ها و مهم تر از همه رتبه های شرکت ها، دولت ها و شهرهاست که کلیتی یکپارچه محسوب می شوند". آنها چنین نتیجه گیری کردند: "شهرهای جهانی سازمان های متخصص خدمات رتبه بندی را جذب می کنند و باعث می شوند چنین سازمان هایی به نوبه خود به ارتباط پذیری شهرها و رقابتی شدن آنها کمک کنند" [۴].

آنها با بهره گیری از پایگاه اطلاعاتی ۱۲۳ شهر که ارتباط پذیری آنها اندازه گیری شده بود، چنین نتیجه گیری کردند که ۷۹ شهر به طور مستقیم یا غیرمستقیم رتبه بندی شده اند (یعنی ۶۴/۲ درصد کل ۱۲۳ شهر) که در این میان ۱۰ شهر در خاورمیانه قرار دارند: ابوظبی، بیروت، قاهره، دبی، استانبول، جدّه، کراچی، کویت، ریاض، و تل آویو. همان طور که مشاهده می شود، شهر تهران در این فهرست قرار ندارد. در بخش های بعد به برخی از دلایل این امر اشاره خواهد شد.

۱-۳- ترافیک هوایی جهانی: سومین راه سنجش تجربی میزان یکپارچگی شهرها در سیستم جهانی شهرها، اندازه گیری جریان های حمل و نقل هوایی مسافر است. ویتلوکس، وریکن و درادر منطق این رویکرد را چنین توضیح می دهند: "اگرچه اصطلاح اقتصاد شبکه ای" دارای معانی و کاربردهای گسترده ای است، مهم ترین معنای آن از لحاظ جغرافیایی این است که "مکان" نه تنها جایگاه هستی شناسانه اش را (در نتیجه جهانی سازی)

از دست می دهد، بلکه منطق و معنای آن در متنی جدید، که همان متن فضای جریان هاست، جذب می شود که به همراه یکدیگر مجموعه ای از شبکه های فراگیر را تشکیل می دهند که دارای سازماندهی جهانی هستند [۵]. در اقتصاد جهانی چنین شبکه هایی فراوان اند، ولی بر طرح جغرافیایی یکی از زیرساخت های توان افزای مهم و شبکه ارتباطی - یعنی توزیع جهانی جریان های مسافران هوایی - تأکید می گردد. به ویژه "...ترافیک هوایی به دلیل توانایی پاسخگویی نسبتاً سریع از لحاظ عرضه و تقاضا، شاخص مناسبی برای ارزیابی ویژگی بین المللی شهرهاست" [۶]. دو نوع نتیجه ای که از این تحلیل حاصل می شود، می تواند اهمیت این نوع داده ها را نشان دهد. (مجموعه داده ها از ژانویه تا اوت سال ۲۰۰۱ را دربر می گیرد و اطلاعات هشت ماه را جمع بندی کرده است). نخست، این پژوهش ۱۵۰ شهر برتر جهان را از نظر مسافران خطوط هوایی رتبه بندی می کند. هشت شهر در منطقه "MENA" [7] در بین این شهرها قرار دارند، ولی تهران جزو آنها نیست.

نویسندگان این پژوهش نتیجه گیری های زیر را مطرح می سازند: "بزرگ ترین جریان مسافر بین منطقه ای اروپا و امریکای شمالی را به یکدیگر پیوند می دهد، و بدین ترتیب به نظر می رسد از رشد بازارهای مالی بین المللی پیروی می کند. سرمایه گذاری خارجی مستقیم میان اتحادیه اروپا و ایالات متحد آمریکا در سطح جهان بیشترین میزان را دارد و جریان مسافر بین این دو منطقه نیز از چنین الگویی پیروی می کند. همچنین با وجود بی ثباتی سیاسی و برخوردهای خشونت آمیز درباره مصادره ذخایر نفت خارجی، تعداد مسافرانی که بین اروپا و کشورهای "MENA" تردد می کنند، از مسافران داخل منطقه مذکور بیشتر است دلیل این امر را می توان وجود قرارداد های همکاری اروپا - مدیترانه بین اتحادیه اروپا و برخی کشورهای خاورمیانه دانست". دومین نتیجه جالب، پروازهایی است که در منطقه "MENA" در ده رتبه نخست قرار گرفته اند.

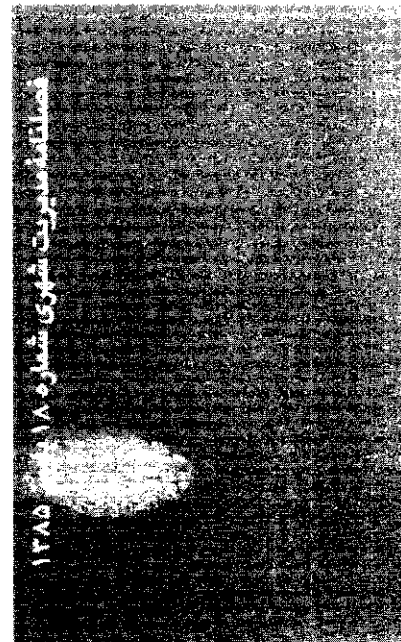
مسئلاً تهران را نمی توان شهری جهانی نامید؛ همان گونه که مشاهده شد، در بخش قبل بر مبنای تعریف اصل اقتصادی جهانی ولی نکته مهم تر این است که تهران حتی در حال سازی، شهرهای جهانی به عنوان "گره ها" با مکان هایی تعریف شدند که مراکز فرماندهی اقتصاد جهانی، قطب های حیاتی جریان کالا، افراد و اندیشه ها هستند. جهانی شدن هم نیست

اگرچه در پژوهش های اولیه تنها چند شهر که در رأس سلسله مراتب جهانی قرار داشتند (از قبیل لندن، نیویورک و توکیو) شهر جهانی محسوب شدند، در جدیدترین کارهایی که انجام گرفته، کوشش شده است از لحاظ تفاوت میزان ارتباط پذیری به شبکه جهانی تصویر کامل تری از این سلسله مراتب به دست داده شود. پژوهش های اخیر با بهره گیری از سنجه های تجربی سودمند بر مبنای مجموعه های داده های عینی، بنیان محکم تری را برای این الگوها و طبقه بندی فراهم کرد. سه شاخصی که برای سنجش میزان ارتباط پذیری شهرها به اقتصاد جهانی و پیوند های میان شهری به کار رفته اند اینها هستند:

۱. حضور شرکت های تخصصی در زمینه خدمات پیشرفته تولیدکنندگان؛
۲. ارزش اعتباری شهرها (رتبه بندی اعتباری شهرداری ها و اوراق قرضه آنها)؛ و
۳. میزان و نسبت ترافیک هوایی شهرها.

اگر شهرهای بزرگی که مسلماً در زمره شهرهای جهانی هستند کنار گذاشته شوند، سنجه های مذکور این امکان را می دهند که این پرسش دقیق تر مطرح گردد که آیا شهرهای مورد نظر جهانی هستند یا خیر، و اگر چنین است میزان جهانی بودن آنها چقدر است.

بر مبنای این سه سنجه، به آسانی می توان به نخستین پرسش، پاسخ گفت: آیا تهران شهری "جهانی" یا "در حال جهانی شدن" است؟ مسلماً تهران را نمی توان شهری جهانی نامید؛ ولی نکته مهم تر این است که تهران حتی در حال جهانی شدن هم نیست. در مورد سنجه نخست، تیلور و همکارانش در خصوص اینکه تهران بخشی از شبکه جهانی شرکت های جهانی پیشرفته است، شواهد بسیار ناچیزی یافتند (جدول ۱، D.iii. شهرداری تهران هم در فهرست شهرداری هایی قرار ندارد که به وسیله سازمان های رتبه بندی بین المللی از قبیل فیچ (که به هر حال کشور و حکومت ایران را رتبه بندی کرده است) رتبه بندی شده اند. البته با توجه به اینکه بودجه شهرداری تهران در سال ۱۳۸۲ تقریباً ۱۰۰۰ میلیارد تومان (تقریباً یک میلیارد دلار آمریکا) درآمد داشته، و در شش سال گذشته بر مبنای استانداردهای بین المللی مورد حسابرسی مالی مستقل قرار نگرفته است، چنین چیزی تعجب آور نیست. مهم تر اینکه آخرین حسابرسی هایی که انجام گرفت نتوانست بودجه را تأیید کند. یکی از دلایل این امر آن است که کل نظام حسابداری شهرداری تهران بر مبنای شیوه های حسابداری نقدی (نقدی در برابر تعهدی) است که با استانداردهای بین المللی همخوانی ندارد و بنابراین مانع ارزیابی خطرها و رتبه بندی



اعتباری می شود. سرانجام آنکه، تحلیل جریان ترافیک مسافران هوایی نشان می دهد که تهران نه تنها در میان ۱۵۰ شهر جهانی قرار ندارد، بلکه در بین ده شهر اول منطقه خاور میانه هم نیست.

بنابراین می توان نتیجه گرفت که تهران در خارج از گروه شهرهایی قرار دارد که فرایند جهانی شدن را آغاز کرده اند. جی.آر شورت [۸] شهرهایی همچون تهران را سیاه چاله هایی با پیوندهای سست با شبکه شهرهای جهانی و اقتصاد شهرهای جهانی نامیده است. او یازده شهر را شناسایی کرد که دارای سه معیار هستند: این شهرها که جمعیتی بیش از ۳ میلیون نفر دارند، در زمره ۱۲۳ شهر جهانی قرار نگرفته اند (جدول ۱) و در قلمرو ملی شان نیز با شهری جهانی شریک نیستند. تهران از لحاظ جمعیت یکی از بزرگ ترین شهرهای این گروه است. شورت برای وجود شهرهایی که "سیاه چاله" نام گرفته اند، چهار دلیل ارائه می دهد: فقر، فروپاشی، حذف، و مقاومت. اگرچه بیشتر شهرهایی که در این فهرست قرار دارند به دلیل فقر در خارج از شبکه جای گرفته اند، وی استدلال می کند که تهران به دلیل مقاومت ناشی از موانع ایدئولوژیک در برابر پذیرش بیشتر عملکردهای بازار سرمایه داری یا "غربی" و مهم تر از آن، پیامدهای این پذیرش، در خارج از شبکه شهرهای جهانی قرار دارد. این استدلال دقیقی است، چون نمی توان گفت ایران به فقر شدید دچار است (اگرچه کشور، طبق تعاریف بانک جهانی از لحاظ درآمد در بخش های پایین طیف متوسط قرار دارد). در بخش سوم این استدلال مطرح خواهد شد که ریشه های ناتوانی تهران در ایفای نقشی در شبکه شهرهای جهانی به احتمال زیاد در اقتصاد سیاسی دولت های اقتدارگرا نهفته است که ویژگی ایران و سایر کشورهای منطقه MENA است. علاوه بر مشکلات ویژه ای که بر سر راه توسعه ایران قرار دارند، به نظر می رسد این موانع نیز اجازه نمی دهند تهران در منطقه نقشی ایفا کند.

در آخر باید به این نکته اشاره کرد که می توان برای جهانی بودن شهرها از سنجه های دیگر نیز استفاده کرد. در اینجا به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات شهرها از سایر سنجه ها از قبیل سرمایه گذاری مستقیم خارجی در اقتصاد شهری یا فرایند جهانی شدن را آغاز کرده اند. جی.آر شورت میزان کالایی که از فرودگاه محلی خارجی می شود استفاده نشده است، ولی در اصل شهرهایی همچون تهران را سیاه چاله هایی با پیوند نیاید انجام این کار چندان دشوار باشد. برخی دیگر از شاخص ها ثانویه اند. از جمله می توان از تلفن بین المللی یا استفاده از اینترنت یا تماشای برنامه های تلویزیونی ماهواره ای نام برد که همه ممکن است نشانه ای از ارتباط جهانی باشند. ایرانی ها در زمان حاضر چهارمین تولیدکننده و بلاگ جهان هستند. اکثر این وبلاگ ها و وبلاگ نویسها ظاهراً در ایران - و به احتمال قوی در تهران - زندگی می کنند، ولی این پدیده ها با وجود اینکه شگفت انگیز به نظر می رسند، ولی به فضای عرصه فرهنگی جهانی سازی محدود می شوند. یکی دیگر از نشانه های وضعیت غیر جهانی این است که در جست و جوی ۴۵۰۰ نشریه دانشگاهی برای واژه های کلیدی "تهران+جهانی سازی" هیچ نتیجه ای یافت نشد.

۱-۲ جهانی سازی و الگوهای فضایی درون شهری: اکنون به دومین جنبه بحث شهرهای جهانی، که بر نظام فضایی درون شهری (نه میان شهری) متمرکز است، پرداخته می شود. پرسش اصلی در مورد تأثیر جهانی سازی بر شکل فضایی شهری را می توان این گونه مطرح کرد: آیا ساختار فضایی جدیدی در شهرها وجود دارد که بتوان به جهانی سازی نسبت داد؟ اگر چنین باشد، ویژگیهای الگوی فضایی شهرهای در حال جهانی شدن چیست؟ اگر، آن طور که برخی نویسندگان ادعا می کنند، جهانی سازی از حدود سال ۱۹۷۰ به عنوان پویای مسلط سیستم سرمایه داری بین المللی ظاهر شده باشد و شهرهای جهانی یا شهرهایی که فرایند جهانی شدن را آغاز کرده اند دارای شکل فضایی متمایزی باشند، آن گاه باید بتوان الگوی فضایی شهرهای قبل و پس از این تاریخ را برای تعیین وقوع یا عدم وقوع تغییرات گسترده مقایسه کرد. اگر تفاوت های عمده ای وجود داشته باشد، مرحله بعدی انتصاب نظری این تغییرات به فرایندهای جهانی سازی است.

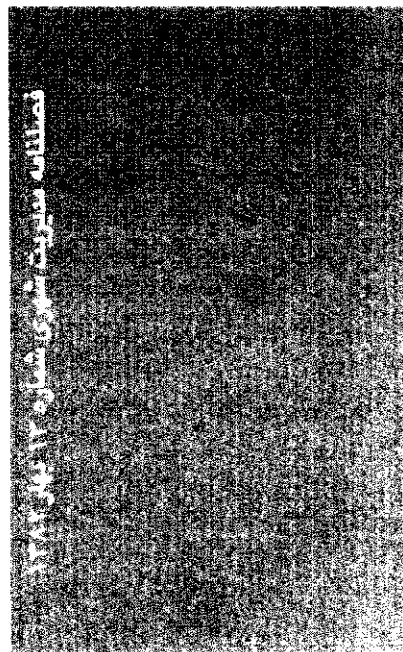
نظریه پردازان شهری فرضیات متعددی را در مورد این مسئله مطرح ساخته اند. شاید مهم ترین فرضیه، این ادعای ساسن است که پیوستگی بیشتر به نظام جهانی به افزایش شکاف میان طبقات اجتماعی و فضایی در این شهرها می انجامد. او ادعا می کند که جذب بیشتر در شبکه های جهانی سرمایه و اقتصاد به افزایش فاصله میان طبقات متخصصان و مدیرانی که در اقتصاد جهانی مبتنی بر اطلاعات فعالیت می کنند، و طبقه کارگران مهاجر و فاقد مهارتی می انجامد که هر روز تعدادشان بیشتر می شود، و اکثراً از کشورهای جهان سوم و نواحی روستایی هستند، و در مشاغل خدماتی و شغل های پست و کم درآمد اشتغال دارند. در واقع، بسیاری از این مشاغل کم

درآمد به نیازهای تجاری و مسکونی متخصصان ثروتمند پاسخ می دهند. یکی از دلایل اصلی قطبی شدن روز افزون این است که جهانی سازی مشاغل پر درآمد و بخش مالی و شرکتی، و مشاغل کم درآمد و کم مهارت بخش خدمات را جایگزین مشاغل صنعتی می سازد. برخلاف دوره صنعتی شدن که کارگران غیر ماهر ستون فقرات اقتصاد را تشکیل می دادند، جهانی سازی باعث می شود که مشاغل صنعتی از شهرهای اصلی خارج شوند و جای خود را به کارهای بخش خدمات که الزامات مهارتی قطبی تری دارند، بدهند. کسانی که در انتهای طیف مشاغل قرار دارند، به ویژه اگر مهاجران مناطق روستایی یا کشورهای فقیرتر جهان سوم باشند، برای به دست آوردن مشاغل کم درآمد رقابت می کنند: "ساختار فعالیت اقتصادی تغییراتی را در سازماندهی کار ایجاد کرده است که در دگرگونی عمیق عرضه مشاغل آشکار است و توزیع درآمد و توزیع مشاغل در بین کارگران را قطبی ساخته است". بنابراین به گفته ساسن، شهرهایی که فرایند جهانی شدن را آغاز کرده اند، با دو روند مرتبط مواجه اند: "از یک سو، آنها سهم نامتناسبی از قدرت شرکتی را متمرکز می کنند... و از سوی دیگر سهم نامتناسبی از محرومان را متمرکز می سازند و یکی از مکان های اصلی ارزش زدایی آنها به شمار می آیند". یکی دیگر از عواملی که به قطبی شدن بیشتر کمک می کند، کاهش حمایت دولت رفاهی از فقرا و طبقه کارگر است که زائیده فشار روزافزون رقابت بین المللی بر بودجه دولت هاست.

این شکاف اجتماعی و قطبی سازی بیشتر در شکل های فضایی از قبیل تبعیض اجتماعی - فضایی بیشتر و سایر الگوهای فضایی ویژه از قبیل ایجاد محله های اشرافی، متروک شدن مناطق تولیدی سابق و نظایر اینها نمایان است. البته توافق همگانی در این باره وجود ندارد، و حتی ساسن نیز در باره روابط علی فرضی با احتیاط اظهار نظر می کند که در منابع موجود راجع به فرضیه مذکور درباره شهر جهانی می توان شکل های فضایی شهری متعددی را دید. از جمله می توان از حضور روزافزون شکل های زیر در شهرها نام برد:

● دژها یا محله های محصور اعضای ثروتمند و طبقه نخبگان بر جسته اقتصاد اطلاعاتی جهانی. این محله ها یا مجتمع های مسکونی درون شهرها به نحو روزافزونی با دروازه ها محصور می شوند و نگهبانان خصوصی یا پلیس، حفاظت از آنها را بر عهده می گیرند. این مجتمع ها خودکفا هستند، با مغازه ها، باشگاه های ورزشی، و سایر خدماتی که در آنها ارائه می شود. این دژهای جدید بیش از محله های اطراف شان با محله های محصور سایر شهرهای جهانی ارتباط دارند. در سائوپولو، نخبگان با هلیکوپتر از محل سکونت خود به محل کارشان می روند و به ندرت در خیابان ها ظاهر می شوند.

● شهرهای حومه ای پیشرفته: بر خلاف روند شکل گیری کلانشهرها، شهرهای حومه ای، شهرهای جدید خودکفایی هستند که در حومه های شهر ساخته شده اند ولی با اقتصاد شهری ارتباط دارند. نمونه های بسیاری از این شهرها مشاهده می شوند. از جمله می توان از بنگلور هند نام برد که به یکی از مراکز مهم صنعت جهانی رایانه تبدیل شده است. در واقع این شهر به یکی از "شهرهای اطلاعاتی" بر جسته بدل گردیده و توسعه شهری آن نیز نمایانگر این ویژگی است. دو "مجتمع شرکتی" (شهرک) اینفوسیس و پارک فنی بین المللی در حاشیه این شهر احداث گردیده اند. اینفوسیس محوطه ای به وسعت ۲۰ هکتار با ۱/۲۵ میلیون فوت مربع ساختمان است. پارک فنی بین المللی که ۱۸ کیلومتر با مرکز شهر فاصله دارد دارای تقریباً ۲ میلیون فوت مربع فضای دفتری، ۱/۵ میلیون فوت مربع فضای تولیدی، ۴۰۰ فضای مسکونی عمومی و امکانات زیربنایی اختصاصی (آب، گاز، برق، حمل و نقل و البته شبکه های ارتباط جهانی دیجیتال) است. اینها مناطق محصور انحصاری نخبگان و دارای دروازه و نگهبان هستند. گوادالاجرای در گوادالاجارا در مکزیکو دارای شهرک پیشرفته مشابهی است. بر خلاف بنگلور که حکومت ایالتی با پرداخت یارانه و تأمین سایر امکانات زیر بنایی برای جذب این شرکت های بین المللی و تأمین محیطی مناسب برای رشد شرکت های هندی از سرمایه گذاران اصلی بوده است، گوادالاجرا رویکرد بازتری را نسبت به توسعه شهری در پیش گرفته است. کل هزینه ۴۰۰ میلیون دلاری مرکز جدید JVC که شامل ۳۰۰ هکتار فضای اداری، مسکونی و فرهنگی است به وسیله یک شرکت ساختمانی تأمین شده است. این مرکز نیز در خارج از شهر قرار دارد. در هر دو مورد، این شهرک های پیشرفته با اکثر ساکنان فقیر شهر که در حلیی آبادها زندگی می کنند و در حاشیه اقتصاد نوین جهانی قرار دارند (و البته از این تحولات گرانقیمت حذف شده اند) همزیستی دارند. به عقیده کاستلز، این شهرک ها نمایانگر (۱) شالوده های اطلاعاتی است که این شهرها را به سایر شهرهای شبکه جهانی متصل می کند، و (۲) ترجیحات مسکونی نخبگان عصر اطلاعات هستند [۹]. این



شهرها در ایالات متحد آمریکا "شهرهای پسا-فوردی" و در مکزیک شهرهای نولیبرال نامیده می‌شوند.

● منطقه‌ای سازی: پیوند روزافزون بازارهای مسکن و کار شهرهای مستقل سابق با منطقه‌ای رقابتی و بزرگتر. این مسئله با ایجاد کلانشهرها ارتباط دارد.

محل‌های فقیرنشین: روی دیگر سکه محل‌های محصور نخه‌نشین محل‌های فقیرنشین است که به تمرکز فقر بیشتری دچارند. این مسئله ممکن است شامل محل‌های محصور قومی یا نژادی نیز باشد.

پرسش این است که تا چه حد این اشکال مشخص شهری و به ویژه نوین (الف) به دوره چند دهه اخیر تعلق دارند و (ب) تا چه حد می‌توان آنها را مستقیماً به روند جهانی سازی منتسب ساخت. مارکوز و فن کمپن [۱۰] در کتاب خود: "شهرهای در حال جهانی شدن: یک نظم فضائی جدید" از چند تن از همکاران خود خواستند تا فرضیه شهر جهانی فوق را با هشت مورد پژوهی شهرهایی همچون کلکته (هند)، ریودوژانیرو (برزیل)، سنگاپور و نیویورک آزمایش کنند. خلاصه نتیجه گیری آنها این است که موارد پژوهشی در قالب فرضیه شهر جهانی - یعنی این که گسترش کارکردهای مالی و شرکتی در یک شهر علت قطبی سازی طبقاتی و فضایی بیشتر هستند - را تأیید نمی‌کند. به نظر آنها، تغییرات شهری "با فرایند جهانی سازی ارتباط دارد، ولی این ارتباط منحصر به جهانی سازی و ارتباطی غیر مستقیم است".

پیامدها برای تهران: این پرسش که تحولات اجتماعی - فضایی اخیر در تهران تا چه حد نظریه مذکور را تأیید یا تکذیب می‌کند، جای بحث دارد؛ چون شواهد حاکی از آن اند که تهران به هیچ وجه گام در راه جهانی شدن ننهاده است. با وجود این، اگر شواهدی نشان از تبعیض اجتماعی - فضایی روز افزون در غیاب جهانی سازی داشته باشد، این مسئله دلیل قدرتمندی برای اصلاح نظریه شهر جهانی است که این دگرگونی‌ها را فقط ناشی از جهانی سازی اقتصادی می‌داند. این وظیفه پژوهشی مهمی است که باید بر مبنای داده‌های تفصیلی تهران بدان نایل شد.

## پرسش ۲: جهانی سازی یا بهره‌وری: چالش اصلی که فراروی تهران قرار دارد چیست؟

همچنین می‌توان موضوع جهانی سازی را از منظر پیش نیازهای فضایی جهانی سازی فزاینده یا زیست پذیری یا بهره‌وری بیشتر بررسی کرد. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود، این است: آیا شکل فضایی خاصی وجود دارد که تهران، برای بهره‌مند شدن از مزایای جهانی سازی باید آن را برگزیند یا رعایت کند؟ آیا رهنمودهایی وجود دارند که برنامه ریزان شهری و فضایی، اگر در پی افزایش نقش کلانشهر تهران در عرصه‌های ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی هستند، باید دنبال کنند؟

برای پرداختن به این پرسش دو رویکرد اصلی وجود دارد. نخستین رویکرد، به فضا و محیط فیزیکی شهر می‌پردازد. این کارکردها معمولاً در حوزه وظایف برنامه ریزان شهری و مدیران شهرداری (از جمله شهردار و شورای شهر) قرار دارند. ابزارهایی که بدین منظور به کار می‌روند، ابزارهایی سنتی از قبیل برنامه ریزی آمایش سرزمین، منطقه بندی، و برنامه ریزی برای سرمایه گذاری‌های زیربنایی هستند که در دسترس برنامه ریزان شهری و مدیران شهرداری قرار دارند. رویکرد دوم از برنامه ریزی فیزیکی گسترده تر است و شامل اینهاست سیاست های تجارت ملی، سرمایه گذاری مستقیم خارجی در تسهیلات شهری از قبیل حمل و نقل و مخابرات، مقررات بانکداری و بخش اعتباری (mortgage sector)، قوانینی که به شهرداری‌ها اجازه انتشار اوراق قرضه یا استفاده از وام‌های تجاری را بدهند، و تصمیمات سیاسی برای آزادی افراد در استفاده و دسترسی به اینترنت و سایر رسانه‌های اطلاعاتی. این تصمیمات خارج از حیطه نقش و ابزارهای سنتی برنامه ریزان قرار دارند و اگر چه ممکن است بر فضا تأثیر بگذارند، به معنای دقیق کلمه سیاست‌های فضایی نیستند. در بخش‌های بعدی جداگانه به این دو موضوع پرداخته خواهد شد. لیکن باید به این نکته نیز توجه کرد که در ایران این دو جنبه از طریق تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری با یکدیگر مرتبط شده‌اند. این شورا که مسئولیت‌هایی تأیید طرح جامع تهران را برعهده دارد، سازمانی بین‌وزارتی است و بنابراین هر طرحی که شامل عناصر راهبردی مرتبط با زمینه‌هایی همچون صنعت، تجارت یا بانکداری باشد، می‌تواند در چارچوب گسترده تر و به وسیله وزارتخانه‌های ذی ربط بررسی شود. با این حال، بهتر است این دو جنبه به صورت جداگانه تحلیل گردند.

همان‌طور که در بحث قبل ذکر شد، کسب جایگاه شهر جهانی نیازمند برخی الزامات زیربنایی است که می‌تواند آنها را "پیش‌نیازهای" جهانی سازی یا افزایش بهره‌وری نامید. از جمله می‌توان به ارتباط پذیری و



جدول ۱. فهرست شهرهای جهانی GAWC  
شهرها بر اساس امتیازات ۱۲ تا ۱ از لحاظ جهانی بودن رتبه بندی شده اند.

نام شهر	میزان امتیازات	طبقه بندی شهرها
لندن، پاریس، نیویورک، توکیو.	۱۲	شهرای جهانی کفا
شیکاگو، فرانکفورت، هنگ کنگ، لس آنجلس، میلان، سنگاپور	۱۰	
سانفرانسیسکو، سیدنی، تورنتو، زوریخ.	۹	شهرهای جهانی بتا
بروکسل، مادرید، مکزیکوسیتی، ساووپولو.	۸	
مسکو، سنول.	۷	
آمستردام، بوستون، کاراکاس، نلاس، دوسلدورف، ژنو، هاستون، جاکارتا، ژوهانسبورگ، ملبورن، اوساکا، براک، سانتیاگو، تایپه، واشنگتن.	۶	شهرهای جهانی گاما
یانکوک، بکن، استکهلم، ورشو.	۵	
آتلانتا، بارسلون، برلین، بوینس آیرس، بوئابست، کپنهاگ، هامبورگ، استانبول، کوالالمپور، مانیل، میامی، مینه آپولیس، مونترال، مونیخ، شانگهای.	۴	
اوتلند، نیولین، هلسینکی، لوگزامبورگ، لیون، بمبئی، دهلی، نو، فیلانفیا، ریودوژانیرو، تل آویو، وین.	۳	
اوبوپی، آلماتی، آتن، بیرمنگام، بوگوتا، براتیسلاوا، بریسیان، بوخارست، قاهره، کلیولند، کولون، دترویت، دبی، شهر هوشی میزکی، یف، ایما، ایسبون، منچستر، مونته ویدئو، اوسلو، رتردام، ریاض، سیاتل، اشتوتگارت، لاهه، ونکوور.	شواهد نسبی قوی	شهرهای دارای شواهد نسبتاً قوی تا کمترین شواهد از لحاظ جهانی بودن
آدلاید، آنتورپ، آروس، بالتیمور، بنگالور، بولونا، بریلیا، کالگری، کپ، تاون، کلمبو، کلدیوس، درسدن، ادین برا، جنوا، کلاسکو، گوتنبرگ، گوانگژو، هانوی، کانزاس سیتی، لیدن، لیل، ماریسی، ریچموند، سن پترزبورگ، تاشکند، تهران، تیوانا، تورن، اوترخت، ولینگتون.	شواهد نسبی	
کمترین شواهد	شواهد نسبی قوی	

ظرفیت فناوری ارتباطات و مدیریت خردمندان تر ترافیک و آلودگی اشاره کرد که هزینه های تجارت در شهر را کاهش می دهد. چه بسا مهم ترین پیش نیاز همانا استفاده از زمین های گران قیمت مرکز شهر برای بخش هایی از اقتصاد - یعنی بخش خدماتی و مالی - باشد که بیشترین ارزش افزوده را تولید می کنند. این الزامات تا حدی ملاحظات استاندارد و دیرپایی هستند که شهر، به عنوان واحد اقتصادی مبتنی بر اقتصاد های متراکم و کمینه سازی هزینه های مرتبط با تراکم، همواره باید به آنها پاسخ دهد. از سوی دیگر، تغییر سیمای شهر نتیجه گرایش بلندمدت از اقتصاد صنعتی به پسا صنعتی یا پسا فوردی است. در یکصد سال گذشته شهرها در بسیاری از قسمت های جهان دگرگون شده اند و از اقتصاد صنعتی با کارخانه هایی در مرکز شهر، به اقتصاد هایی بدل گردیده اند که بر ارائه خدمات مختلف استوارند. با انتقال کاربردهای صنعتی از مرکز به مناطق حاشیه ای که زمین فراوان تر و ارزان تر است، شهرها در صدد جذب کسب و کارها و سرمایه گذاری های جدید در مراکز متروک برآمده اند. این پدیده در همه کشورهای در حال توسعه به چشم می خورد. مثلاً در جاکارتای اندونزی، دولت با احداث برج ها و فضاهای اداری تجاری برای استقرار خدمات پیشرفته تولیدی که در اقتصاد جهانی ارزش افزوده بیشتری دارند، سیاست تشدید استفاده از زمین های مرکز شهر را به اجرا درآورد. سنگاپور با انتخاب سیاست "شهر اطلاعاتی" نوعی اداره و فضای صنعتی "هوشمند" ایجاد کرد که شرکت های چند ملیتی خواستار آن بودند. بانکوک برای حل مشکلات حمل و نقل و بهره مند شدن از نماد مدرنیته و فناوری مدرن، دست به احداث ترن هوایی زد. توکیو و نیویورک هر دو احداث مجتمع های مرتفع و دارای فناوری پیشرفته را تشویق کردند که اغلب با استفاده از ترکیبی از کارکردهای تجاری، اداری، مسکونی و فرهنگی در مرکز شهرها جایگزین کاربری های صنعتی سابق می شد. مثلاً در توکیو، از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۱، استفاده از زمین برای مقاصد تجاری ۳۰ درصد افزایش پیدا کرد، و استفاده از زمین برای کاربردهای صنعتی بیش از ۳۰ درصد کاهش یافت. از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، نسبت فضایی که در مرکز توکیو به دفاتر اختصاص یافت، از ۴۶ درصد به ۵۶ درصد افزایش یافت، و کارخانه ها و انبارها از ۸/۵ درصد به کمتر از ۶ درصد کاهش پیدا کردند [۱۱]. همچون بسیاری از شهرهای دیگر، هدف اصلی

به عقیده کاستلز، این شهرک ها نمایانگر (۱) سألوده های اطلاعاتی است که این شهرها را به سایر شهرهای شبکه جهانی متصل می کند، و (۲) ترجیحات مسکونی نخبگان عصر اطلاعات هستند. این شهرها در ایالات متحده امریکا "شهرهای پسا-فوردی" و در مکزیک شهرهای نولیبرال نامیده می شوند

[پانوشت]

1 Joseph Stiglitz, *Globalization and Its Discontents*, New York: Norton, 2003, 10.  
 4- Reflexive  
 3-P.J. Taylor, D.R.F. Walker and J.V. Beaverstock, "Firms and their Global Service Networks", quoted from GaWC Research Bulletin 6, Published in S Sassen (ed) (2002) *Global Networks, Linked Cities* New York, London: Routledge, 93-115, 4-7  
 5-L. Nikitin and A. Romashov, 2003 "The Global Geography of Credit Ratings in Past and Present: Exploratory Steps", GaWC Research Bulletin 6-Castels, 1996.  
 7-F. Willox, L. Vercammen and B. Derudder, 2004, "Mapping the Global Network Economy on the Basis of Air Passenger Transport Flows", GaWC RR 157.  
 8-MENA: Middle East and North Africa.  
 9-J.R. Short, "Black Holes and Loose Connections in the Global Urban Network".  
 10-Ivonne Andrade, "Information Age Landscapes Outside the Developed World: Bangalore, India and Guadalajara, Mexico", *Journal of the American Planning Association*: Winter 2003, 69.  
 11-Peter Maruse and van Kempen, Introduction in *Globalizing Cities: A New Spatial Order?* (Oxford: Blackwell 2000).  
 13 Paul Waley, 2000, "Tokyo: Pattern of

تجدید ساختار شهری در توکیو، استفاده بیشتر از زمین های مرکز شهر بود که بیشترین قیمت را داشتند. مدل دیگری که در بنگلور و مکزیکو به کار رفته، ایجاد شرایط مالی و فضایی برای احداث شهرهای "پیرامونی" [۱۲] است. این شهرها حومه های شهر قدیم هستند که می توانستند شرکت های مبتنی بر اطلاعات را جذب کنند. به نظر می رسد که مسئله نقش تهران در متن ملی و بین المللی در اصل به سیاست هایی که برای بهبود کارایی با بهره وری و زیست پذیری تهران به عنوان شهر در پیش گرفته می شود ارتباط دارد. شاید بتوان این موضوع را در خارج از چارچوب جهانی سازی بررسی کرد. سیاست های بسیاری را می توان در وضعیت کنونی و غیر جهانی تهران در پیش گرفت. مثلاً طرح راهبردی شهرداری تهران (تهران ۸۰) اولویت های متعددی را به عنوان نقشه راه خود تعیین کرده است. این اولویت ها عبارت اند از: شهر پاک، یا شهری که آلودگی آن تحت کنترل باشد؛ شهر روان، با ترافیک و حمل و نقل درون شهری کارآمد؛ شهر سبز، با گسترش فضاهای سبز در آن؛ شهر فرهنگی، با گسترش فضای آموزشی و فرهنگی برای افزایش فرهنگ شهر؛ شهر پویا، که نیازهای شهروندان برای خدمات اداری با بیشترین سرعت ممکن در آن رفع می شوند. علاوه بر این، شاخص های متعدد و مناسب دیگری نیز وجود دارد که می توان برای سنجیدن پیشرفت به سوی این اهداف به کار برد [۱۳]. تولید ناخالص داخلی شهر و آمیزه این بهره وری از شاخص های دیگری هستند که می توان برای این منظور به کار برد.

آیا می توان برای این پرسش، پاسخ روشن و یگانه ای یافت که: "آیا برای اینکه شهر نقشی جهانی تر ایفا کند باید از لحاظ فیزیکی یا آمایش سرزمین دارای پیش نیازهای خاصی باشد؟ به طور خلاصه، به نظر می رسد در پاسخ به این پرسش، تنها نیاز به توانایی ارائه زمین های متمرکز کافی است که معمولاً در مرکز شهر یا در تعدادی از مراکز فرعی در سرتاسر شهر قرار دارند و می توانند خدمات تولیدی مبتنی بر اطلاعات را که دارای ارزش افزوده زیادی هستند و بر سطوح بالای اقتصاد جهانی مسلط اند، در خود جای دهند. کاربری های صنعتی معمولاً از مرکز به حومه های شهر رانده

می شوند؛ ولی در منابع موجود الگوی مسکونی ویژه‌ای به عنوان پیش نیاز شهرهای جهانی رقابتی ذکر نشده است. می‌توان گفت که نخبگان اقتصاد اطلاعاتی امروز، با توجه به میزان کم تشکیل خانواده و شکل گیری دیر هنگام آن، و همچنین برخی الگوهای فرهنگی مصرف، نوعی شرایط زیستی "مدرن" سطح بالا را ترجیح می‌دهند. شاید نیاز به فناوری‌های پیشرفته همچون خطوط ارتباطی پرسرعت اینترنت و تلویزیون ماهواره‌ای تشدید شود که البته ارائه آنها، به ویژه در مواردی که به دلیل ملاحظات فرهنگی و اقتصادی به همه شهروندان امکان پذیر نیست تنها در یک دژ، محله محصور یا شهر حاشیه‌ای میسر است. البته بعید است که اینها الزاماتی انعطاف‌ناپذیر باشند؛ و در عین حال سایر شکل‌های فرهنگی محلی الگوهای مسکونی نیز امکان‌پذیرند و با پیشرفت سایر شاخص‌های اجتماعی-فضایی همخوانی دارند.

**نکته مهم این است که ایران در منطقه اقتصادی‌ای قرار دارد که نسبت به سایر جهان بسیار ضعیف است. بانک جهانی گزارش می‌دهد که از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۰، رشد سرانه منطقه MENA تنها سالی ۰/۵ درصد بوده است. برعکس، اقتصاد کشورهای شرق آسیا در چهل سال گذشته رشد سالیانه پایدار ۵ درصد یا بیشتر داشته‌اند**

همان‌طور که به هنگام بررسی جایگاه شهر جهانی ذکر شد، همه شرایط لازم برای اینکه شهری بتواند به سوی جایگاه شهر جهانی حرکت کند، به برنامه ریزی فیزیکی و دخالت مستقیم برنامه ریزان شهری وابسته نیست. اکثر راهبردها شامل آمیزه‌ای از آمایش سرزمین و اصلاحات گسترده تر اقتصادی، مدیریتی و سازمانی است. فعالیت‌های بسیاری هست که شهرداری می‌تواند برای افزایش بهره‌وری و زیست پذیری انجام دهد. استدلال این است که پرسش پیش نیازهای فضایی و اهداف برنامه ریزی بیشتر در زمینه زیست پذیری و بهره‌وری بیشتر شهرها مطرح می‌شود، و نه به گونه‌ای مرتبط با خود جهانی سازی. ولی این مسئله، مقوله میزان امکان پذیری افزایش زیست پذیری و بهره‌وری در غیاب دست کم برخی از جنبه‌های جهانی سازی را مطرح می‌سازد. ظاهراً پاسخ به این پرسش به هیچ وجه ساده نیست، و تحلیل بیشتری را طلب می‌کند. برخی اهداف بدون شک بیش از آن‌های دیگر به جهانی سازی وابسته‌اند و به پژوهش بیشتر نیاز دارند.

### پرسش ۳: موانع تبدیل تهران به شهری جهانی کدام‌اند؟

مناسفانه در تهران (و ایران)، گزینه‌های موجود در زمینه جهانی سازی بیشتر پایتخت از جنبه‌های متعدد با محدودیت‌های شدیدی مواجه است. نخست اینکه از لحاظ پیوند ها و سرمایه گذاری‌های بین‌المللی، سرنوشت شهرداری تقریباً یکسره از طریق سیاست‌های حکومت ملی تعیین می‌شود. چنین چیزی نامعمول نیست، ولی بدین

سرنوشت شهرداری تقریباً یکسره از طریق سیاست‌های حکومت ملی تعیین می‌شود. چنین چیزی نامعمول نیست، ولی بدین معناست که شهرداری حتی اگر بخواهد هم برای غلبه بر موانع ایجاد پیوند های بین‌المللی بیشتر بدون حمایت ملی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد بود. در مواردی هم که حکومت ملی موانع جدی ایجاد نمی‌کند، ساختار مدیریت کهنه و ناکارآمد شهرداری تهران مانع از پیوند های بین‌المللی بیشتر می‌شود

معناست که شهرداری حتی اگر بخواهد هم برای غلبه بر موانع ایجاد پیوند های بین‌المللی بیشتر بدون حمایت ملی با دشواری‌های بسیاری روبه‌رو خواهد بود. به عنوان نوعی ارزش، بهبود عملکرد اقتصادی در سطح ملی یا در پایتخت با سایر ارزش‌های عقیدتی و سیاسی متعارض رقابت می‌کند. این نیز به خودی خود نامعمول نیست، ولی گزینه‌هایی را که فراروی کلانشهر تهران قرار دارد محدود می‌سازد. نتیجه این شرایط، ساختار اقتصادی ضعیف است. به موجب برآوردهای واحد اطلاعات اقتصادی، جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ایران از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۶ به طور

Familiarity and Partitions of Difference", in Marcuse and Van Kempen (eds), p. 135.

12-Edge Cities

۱۲. مثلا برای فهرستی از شاخصهای راهبرده توسعه شهری بانک جهانی نگاه کنید. با مقایسه این دو فهرست می‌توان دریافت که شهر دمکراتیک یا عادلانه در فهرست اهداف شهرداری تهران قرار ندارد.

14-Melram Kamrava, "Structural Impediments to Economic Globalization in the Middle East", Middle East Policy, vol. xi, no. 4, Winter 2004.

15-Better Governance for Development in the Middle East and North Africa, World Bank, Washington DC, 2003, p. 79-80.

منابع:

1-India Bangalore, Ivonne Audina, "Information Age, Landscapes Planning Association, Winter 2003; 69. Guadalajara, Mexico" Journal World, Bangalore, and of the American Outside the Developed

-Alain Bertaud, "The spatial organization of cities:

2

Deliberate outcome or unforeseen consequence?"

"May 2002. <http://alain-bertaud.com>

3-Caldren, Teresa, 2001, City of Walls: Crime, Segregation and Citizenship in Sao Paulo.

Berkeley: University of California Press.

4-Castells, Manuel, 1998, The Information Age, Volume I: The Rise of the Network Society, Oxford: Blackwell.

5-Habitat (UNHCR) 2001, Cities in a Globalizing World, London: Earthscan.

6-Jean Hamoyer and Selency Shamit, Editors, 1996, Amman, West Societe. Centre d'Etudes et de Recherches sur le Moyen-Orient Contemporain, Beirut, Lebanon.

7-Melram Kamrava, "Structural Impediments To Economic Globalization in the Middle East" Middle East Policy, vol. xi, no. 4, winter 2004.

8-Holston, James. 2000. "Urban Citizenship and Globalization" In Allen J. Scott Editor. *Global City-Regions*. Oxford University Press.

9-John Logan "New York: and van Kempen eds. *Globalizing Cities: A New Spatial Order?* (Oxford: Blackwell, 2000).

10-Manor, James. (1998) *The Political Economy of Decentralization*. Washington: World Bank.

11-Peter Marcuse and van Kempen, Eds. *Globalizing Cities: A New Spatial Order?* (Oxford: Blackwell, 2000).

12-L. Nikitin and A. Romashov. 2003 "The Global Geography of Credit Ratings in Past and Present: Exploratory Steps" *GaWC Research Bulletin*, 76.

13-Volker Perthes and Mahdi Abdul Hadi, workshop directors. "Elite Change in the Arab World". Third Mediterranean Social and Political Research Meeting, Florence, March 20-24, 2002. Mediterranean Program, Robert Schuman Centre for Advanced Studies, European University Institute.

14-J.F. Pérouse. (1998). "Urban Collapse and Social Change in Today's Istanbul." Paper presented at Middle East Studies Association 1998, 32nd Annual Meeting, Chicago, Ill. USA.

15-J.F. Pérouse. (2001). "Risques sismiques et société urbaine à Istanbul: Les séismes font-ils nouvelle société urbaine?" Unpublished ms. Observatoire Urbain d'Istanbul, Institut Français d'Études Anatoliennes.

16-Bryan Roberts. "Globalization and Latin American Cities". Paper presented to Session on Global Cities in Comparative perspective, August 21st, 2001. American Sociological Association Convention, Anaheim, California.

17-Sassen, Saskia. 1998. *Globalization and its Discontents*. New York: The New Press.

18-I. R. Short, 2002. "Black Holes and Loose Connections in the Global Urban Network" *GaWC Research Bulletin* 76; also published in *The Professional Geographer*, 56 (2). (2004). 295-302.

19-Joseph Stiglitz. *Globalization and Its Discontents*. New York: Norton, 2003.

20-Tajbakhsh, Kim. (2000). "Political Decentralization and the Creation of Local Government in Iran". *Social Research*, vol. 67, no. 2.

21-P.J. Taylor, D.R.F. Walker and J.V. Beverstock. "Firms and their Global Service Networks", quoted from *GaWC Research Bulletin* 6, published in S. Sassen (ed.) (2002) *Global Networks*. Linked Cities New York, London: Routledge, 93-115.

22-Shahid Yusef and Weiping Wu. 2002. "Pathways to a World City: Shanghai Rising in an Era of Globalization" *Urban Studies*, Vol. 39, No. 7.

23-Paul Waley. 2000. "Tokyo: Pattern of Familiarity and Partitions of Difference". in Marcuse and Van Kempen (eds).

24-F. Wilton, J. Voncken and B. Dertkelder. 2004. "Mapping the Global Network Economy on the Basis of Air Passenger Transport Flows". *GaWC* No. 157.

25-World Bank. *Better Governance for Development in the Middle East and North Africa*, Washington D.C. 2003.

میانگین ۳۴۰ میلیون دلار آمریکا، یعنی نصف آذربایجان و ۲۰ درصد قزاقستان است. این میزان تنها ۵ درصد سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در عربستان است. طبق رتبه‌بندی سازمان خدمات مشورتی تجاری که در لندن مستقر است، با در نظر گرفتن مسائلی همچون زیرساخت‌های کشور، اصلاحات تجاری و بوروکراسی، محیط تجاری ایران بعد از نیجریه بدترین محیط جهان برای جذب سرمایه‌های خارجی است (۱۶ مارس ۲۰۰۲، ایرنا).

دوم اینکه در مواردی هم که حکومت ملی موانع جدی ایجاد نمی‌کند، ساختار مدیریت کهنه و ناکارآمد شهرداری تهران مانع از پیوند‌های بین‌المللی بیشتر می‌شود. در سال ۲۰۰۵، بانک جهانی به دلیل فقدان حساب‌های مالی شفاف، برای پرداخت مستقیم وام به برنامه‌های شهری شهرداری با مشکل مواجه گشت. طبیعتاً موانع سرمایه‌گذاری‌های خصوصی خارجی از این هم بیشتر است. موانع بزرگ‌تری نیز در راه نوگرایی فرهنگی و جریان آزاد اندیشه‌ها و شیوه‌های زندگی و اطلاعات که از بنیان‌های اقتصاد اطلاعاتی بین‌المللی است وجود دارد که نیازمند توجه است. آخرین و مهم‌ترین نکته این است که حتی اگر در شهرداری‌ها و در سطوح ملی اراده‌ای برای حل این مشکلات وجود می‌داشت، اقتصاد سیاسی و ساختار قدرت در ایران و منطقه خاور میانه موانعی جدی را ایجاد می‌کند که اجازه نمی‌دهد ایران و تهران جهانی‌تر شوند. به گفته برخی اقتصاددانان، کشورهایی همچون ایران و دیگر کشورهای خاور میانه برای پیوند بیشتر با اقتصاد جهانی با موانع متعددی روبه‌رو هستند، که ریشه در اقتصاد سیاسی دولت‌های اقتدارگرای دارد که به درآمدهای نفتی وابسته‌اند [۱۴]. سیاست‌های تجاری دولت به گونه‌ای شکل گرفته‌اند که به جای بهره‌برداری از منافع تجارت جهانی انحصار قدرت نخبگان را حفظ کنند؛ مشکلات اقتصادی که صادرات آنها کالاهایی همچون نفت یا گاز متمرکز است؛ فقدان ساختارهای مدیریتی شفاف و پاسخگو، مانع از استانداردسازی، ثبات و نهادینه کردن روابط تجاری می‌شود؛ محدودیت‌هایی که در زمینه تماشای شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، و مطبوعات و رادیو تلویزیون اعمال می‌گردد باعث می‌شود که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی نتوانند اطلاعات بهنگامی را که برای تصمیمات سرمایه‌گذاری ضروری است به دست آورند. فهرست این موانع را می‌توان باز هم ادامه داد، ولی نکته مهم این است که ایران در منطقه اقتصادی‌ای قرار دارد که نسبت به سایر جهان بسیار ضعیف است. بانک جهانی گزارش می‌دهد که از سال ۱۹۸۵ تا سال ۲۰۰۰، رشد تولید ناخالص سرانه از حدود ۴ درصد به کمتر از نیم درصد کاهش یافته است). بر عکس، اقتصاد کشورهای شرق آسیا در چهل سال گذشته رشد سالیانه پایدار ۵ درصد یا بیشتر داشته‌اند. بی‌ثباتی و افت و خیز رشد در منطقه MENA پنج برابر کشورهای شرق آسیا بوده است. چرا یکی از دلایل اصلی شرایط حکمرانی ضعیف‌تر در کشورهای MENA است [۱۵].

## نتیجه‌گیری و خلاصه

اکنون در جایگاهی قرار داریم که می‌توانیم برای سه پرسشی که در ابتدای این مقاله مطرح ساختیم، پاسخ‌هایی مقدماتی ارائه دهیم. البته همه آنها نیازمند بحث و بررسی بیشتر هستند. در پاسخ به نخستین پرسش می‌توان گفت که تهران شهری جهانی نیست. مهم‌تر اینکه شواهد قدرتمندی وجود دارد که نشان می‌دهد تهران فرایند جهانی شدن را حتی آغاز هم نکرده است و از بسیاری جنبه‌ها، از این فرایند فاصله می‌گیرد. ضمناً، همان‌طور که ذکر شد، در راه تبدیل تهران به شهری جهانی موانع بسیاری وجود دارد. بخشی از این موانع در ناکارایی مدیریت سازمانی ساختار شهرداری تهران ریشه دارد که نتوانسته است برخی از مشکلات زیربنایی اصلی همچون ترافیک را حل کند و مدیریت مالی شهر را پیشرفته‌تر سازد. ریشه برخی دیگر از موانع در اقتصاد سیاسی متکی به نفت کشور است که از ویژگی‌های مشترک ایران و سایر کشورهای منطقه به‌شمار می‌آید. موانع دیگری نیز هستند که با محدودیت‌های ایدئولوژیکی‌ای ارتباطی می‌یابند - و به روشنی دیده می‌شود که این از سطح مدیریتی شهری فراتر است.

اگرچه به‌راحتی نمی‌توان گفت که دقیقاً دستیابی به شهری کارا تا چه حد به جهانی‌سازی وابسته است، و مسلماً در برخی زمینه‌ها چنین رابطه‌ای وجود دارد. پیام مقاله حاضر این است که باید میان این پرسش که "آیا تهران باید به شهری جهانی تبدیل شود؟" و این پرسش که "چگونه می‌توان بهره‌وری و زیست‌پذیری تهران را افزایش داد؟" تمایز قائل شد. لذا مسلماً طیفی از سیاست‌ها (فضایی و غیر فضایی) وجود دارد که می‌توان آنها را بدون اینکه الزاماً به موضوع جهانی‌سازی مرتبط باشند، برای افزایش بهره‌وری و زیست‌پذیری تهران به کار بست.